

مختصری از :

زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

”انقلابی هیچ وقت

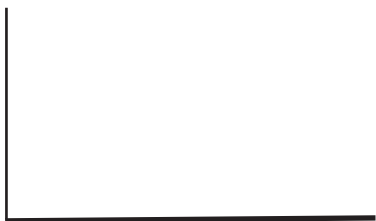
می میرد، این را فقط ،

یک انقلابی می فهمد.“

شاهرخ زمانی



کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی



این دفتر :

مختصری از

زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست است،

و به جنبش کمونیستی تقدیم می گردد.

این دفتر ،

به مناسبت بزرگداشت رفقا شاهرخ زمانی(اسدالله عفار زاده) ،  
نادر بخشنده (کوروش) و محمد جراحی ( مهرداد شمس رودی) در  
مهر ماه ۱۳۹۶ تهیه و توزیع گردیده است.

یادشان گرامی، راهشان پر رهرو باد.

کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی

۲۲ مهر ۱۳۹۶

فهرست :

- ۱ - مختصری از زندگی و مبارزات رفیق شاهرخ زمانی صفحه ۵
- ۲ - مختصری از زندگی و مبارزات رفیق کوروش بخشنده صفحه ۱۲
- ۳ - مختصری از زندگی و مبارزات رفیق محمد جراحی صفحه ۱۵

**محمد امیرخیزی:**  
**شاهرخ زمانی. یک آرمان . یک عقیده و یک راه**



## زندگی نامه رفیق شاهرخ زمانی

( اسدالله غفار زاده )

شاهرخ زمانی در ۱۵ شهریور سال ۱۳۴۳ در قره داغ آذربایجان شرقی بدنیا آمد، مادرش زرین تاج نجاتی خانه دار و پدرش بهمن زمانی معلم و شاعر از دوستان صمد بهرنگی و بهروز دهقانی بود. او در مقطعی بدنیا آمد که یک دهه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب بی امان نیروهای ترقی خواه بخصوص انقلابیون مدافع طبقه کارگر از سوی رژیم دیکتاتور پهلوی گذشته بود. خانواده شاهرخ خصوصاً پدر یعنی بهمن زمانی و

عمو یعنی جبرائیل از مبلغین و فعالین افکار انقلابی و هوادار سرسخت و پیگیر سوسیالیسیم بودند. بعدها این خانواده به محل تبادل اطلاعات و افکار شخصیت‌هایی چون صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، علیرضا نابدل، غلامحسین ساعدی، آبیاری، (حمزه فراحتی) و دهها نفر از مبارزان سرشناس دیگر تبدیل شده بود. شاهرخ ششمین سالش را تمام نکرده بود که عمویش جبرائیل زمانی را در ارتباط با جنبش چریکی که تازه آغاز شده بود (در ارتباط با سیاهکل) دستگیر و بازداشت کردند. زرین تاج مادر شاهرخ از اولین کسان در خانواده بود که دست شاهرخ شش ساله را گرفته به ملاقات عموی دربند رفت. شاهرخ با هر پله سنی که بالا می‌رفت خود را در میان انبوه روشنفکران چپ می‌دید که نترس و بی باک ضمن نوازش صمیمانه او از وقایع جامعه بحث می‌کردند. او بدین طریق با سرکوب، سانسور، بی عدالتی طبقه حاکم (سرمایه) از یک سو و دفاع پیکارجویان مارکسیست، اردوی کار و سوسیالیزم از سوی دیگر آشنا می‌شد. سال ۱۳۵۴ فقط ۱۱ ساله بود که ساواکیها عمویش جبرائیل زمانی، شوهر عمه اش محمود پناهی، داییش علی اشرف نجاتی و چنگیز احمدی از مبارزین مارکسیست را با هم به اتهام برنامه ریزی برای ترور شاه بازداشت کردند. در سال ۵۵ محمود پناهی و علی اشرف نجاتی از زندان آزاد شدند. اما بهمن زمانی به همراه یکی دیگر از نزدیکان در مرز خدا آفرین بازداشت شد و به زندان اوین در تهران منتقل شدند از این لحظه تا انقلاب بهمن ۵۷ شاهرخ بطور مداوم به همراه مادر، زن عمو، عمه از پشت میله های زندان تبریز عمو و دوستانش واز پشت میله های زندان اوین پدر و دوستانش را ملاقات میکرد. شاهرخ در سال ۶۰ در ۱۶ سالگی و این دفعه خودش به خاطر دفاع از دست آورد زحمتکشانش دستگیر گردید اما برای رهایی از دست پاسداران خود را به نام نادر کمالی معرفی کرد و بعد از هفت ماه آزاد شد. غافل از اینکه پدرش بهمن زمانی برای رهایی از دست پاسداران جدید استبداد که علیه اش حکم تیر صادر شده بود، خانه را به سوی جنگلهای ارسباران برای مدت نامعلومی ترك کرده بود. شاهرخ وقتی به خانه رسید که به جز يك شعر ترکی به

## مختصری از زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

قلم بهمن در وصف حال پسرزندانش شاهرخ چیزی باقی نمانده بود. شعر افسونگر و دیوانه کننده بود (منه دیدیلرکی توتولوب اوغلون. او ظالم جلادین تله سینده دی الو و ون ایچینه آتلیب اوغلون. اعدامی کسین لرین سیراسیندادی) (به من گفتند پسر دستگیر شده. در تله جلادان ظالم است تو تنوره آتش انداخته شده، در صف اعدامیهاست). هرچند شاهرخ از زندان رهایی یافته بود شعر پدر از اتفاقی خبر میداد که هر لحظه ممکن است به سراغش بیایند. هر چند بهمن یک سال پیش در یک شعر ترکی دیگری تحت عنوان «دور قاچاق اوغلوم بودور اسلام گلیر» (پاشو فرارکنیم پسر، اسلام می آید) از یک استبداد دینی خبر داده بود. بنابراین او نیز باید خود را برای شرایط جدید مبارزه آماده نماید. دو سال بعد یعنی سال ۶۲ با هجوم حکومت اسلامی به آخرین سنگر های آزادی شاهرخ به همراه مادر، خواهران و برادر کوچکش راه مبارزه در شهر تهران، شیراز، بندر عباس را در پیش گرفت در این موقع بود که وارد صنف نقاشان و تزئینات ساختمانی شد. ضمن کارکردن به عنوان کارگر نقاش برای امرارمعاش، فعالیت صنفی و سیاسی در بین آنها را یکی از وظایف خود برگزید و بدون کوچکترین تردید با بجان خریدن سخت ترین خطر به تلاش خود در راه آگاهی بخشی سوسیالیستی و سازماندهی زحمتکشانش ادامه داد. شاهرخ با ورود به حوزه واقعی فعالیت طبقاتی در درون طبقه کارگر یعنی قرار گرفتن در روابط کار و سرمایه به شکل کارگر نقاش بود که توانست به یک انقلابی واقعی تبدیل شود و بعد از ورود او به حوزه کارگری تمامی دیده ها، شنیده ها و آموزش های روشنفکرانه اش در روند و بستر اصولی انقلابی و طبقاتی قرار گرفته و بعد انقلابی او را شکوفا کرد. در آبان ۱۳۶۵ با یکی از رفقای دختر ازدواج کرد ماحصل این ازدواج دوفرزند شد. در یکم آبان ۱۳۷۱ بود که باردیگر به همراه همسر، خواهر، داماد و پدر بازداشت گردید، از این میان بهمن زمانی پنج سال و بقیه هر کدام ۲ سال زندان کشیدند. در اوائل دهه هفتاد وقتی که شاهرخ از زندان آزاد شد بلوک شرق از هم پاشیده شده بود توازون قوا در عرصه بین المللی از بین رفته بود و جنبش چپ بحران جدیدی را تجربه می

کرد. در چنین شرایطی بود که شاهرخ ضمن شرکت در همه عرصه های سیاسی، بازخوانی تاریخ جنبش چپ در عرصه داخلی و جهانی را شروع کرد. او ضمن مطالعه عمیق در این حوزه روابط مطالعاتی، پژوهشی و سیاسی خود را بانبروهای فعال داخلی و خارجی بسط داد و از اواخر دهه هشتاد ضمن نشر اندیشه های خود، مبارزه خود را به تئوریهای بازسازی شده مجهز کرد، همانطوریکه گفته شد شاهرخ از حوزه زندگی روشنفکران انقلابی و خانواده زحمتکش معلمی بر خاسته بود و تجربیات سیاسی را به لحاظ حضور در یک خانواده روشنفکر سیاسی و حلقه ای از مبارزان هوادار سوسیالیزم و مطالعه بی وقفه و هدفمند و پیگیر در عرصه علوم مارکسیستی در یافت کرده بود. اما درست زمانی این آموزشها در بستر و روند اصولی و انقلابی کارگری یعنی تداوم انقلابی گری به خود گرفت که شاهرخ فعالیت کاری برای امرار معاش خود را با شغل نقاشی پی گرفت، این جا در واقع پیوند واقعی جنبش توده ای کارگران با جنبش انقلابی سوسیالیستی جوشش یافت و با تمام توان برای سازماندهی صنفی، طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر تلاش میکرد. او به اندیشه مارکسیسم و تئوریهای انقلابی لنین ورسالت تاریخی طبقه کارگر ایمان داشت و استثمار طبقاتی، ستم ملی، فقر وفساد، تبعیض و بحرانهای نظام سرمایه داری را بدرستی دریافته بود و تنها راه نجات بشریت را نفی نظام سرمایه و برقراری نظام سوسیالیستی می دانست و اعتقاد داشت که نظام سوسیالیستی بدون به میدان آمدن طبقه تا آخر انقلابی کارگر و بدون انقلاب کارگری ممکن نیست بر قرار شود. شاهرخ پس از در یافت چنین درکی و بعد از رسیدن به نقد سازمانها و احزاب در رابطه با خارج کردن کادر ها و سرنوشت کادر های مورد بحث و اینکه نتیجه کار چنین کادر های جدا شده از توده ها احزاب و سازمانهای موجود هستند که هیچ کدام تشکیلات سیاسی طبقه کارگر نیستند و پتانسیل شدن را نیز ندارند در نتیجه باید حزب طبقه کارگر را بسازیم. پس از رسیدن به این جمع بندی از « راه کارگر» خارج شد و وارد هیچ تشکیلات دیگری نگردید، بلکه تلاش می کرد زمینه و بستری برای ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر را ممکن کند بعد از این



بود که به نقد احزاب و سازمانها پرداخت و در تمامی نوشته های شاهرخ بعد از سال ۷۲ نقد احزاب و سازمانها را به وفور می توان دید. به عنوان نمونه می توان به نشریات انقلاب سرخ، همبستگی کارگری، آوای انقلاب، نوشته های با نام شاهرخ زمانی و اسدالله غفار زاده . ...مراجعه کرد. در این جهت بود که اقدام به ساختن هسته های مخفی انقلاب می کرد. روحیه جستجو گر شاهرخ که می خواست علل شکست ها را بداند باعث گردید تحقیقات و مطالعات زیادی را انجام بدهد، آنچه از این بررسی و تحقیقات کسب کرد، عادت به مطالعه و نوشتن مستمر و عملی کردن نتایج بررسی ها و رفع موارد منفی بود. همین باعث گردید درک کند که مهمترین علت شکست جنبش انقلابی و به دنبال آن امکان سرکوب آن، جدایی جنبش انقلابی از پایه های توده ای انقلاب بود، این تجربه و آگاهی را در طول عمر مبارزاتیش اصل اساسی اندیشه خود قرار داد، به همین دلیل در تمامی نوشته ها و نامه هایش و اعمالش بیان می کند که باید پیوند ارگانیک میان جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی برقرار گردد، این تنها راه پیروزی طبقه کارگر است، او تمام فعالیت عملی خود را بر مبنای چنین دیدگاهی تنظیم می کرد .

با توجه به چنین اعتقادی است که از یک طرف در تشکلهای توده ای کارگران فعالیت می کند و برای ایجاد سندیکاها و کمیته های کارگری همه گونه مساعدت می کند و در همین حال و موازی با آن برای ساخته شدن حزب انقلابی طبقه کارگر که دارای پیوندهای ارگانیک با تشکلهای کارگری و توده های انقلابی باشد، تلاش و کوشش می کند. پس از دستگیری در سال ۷۱ حدود دو سال زندانی می شود، در این زمان ضمن اینکه عضو هسته های مخفی بود، در سندیکای نقاشان نیز فعالیت می کرد و نقاشان و دیگر کارگران ساختمان را وارد مبارزه می کرد و از میان آنها برای هسته های مخفی یارگیری می کرد و در زمانی که عضو هیأت باز گشایی سندیکا بود، برای بازگشایی سندیکای نقاشان تهران و کمک به کمیته پیگیری و شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری و ساختن تشکلهای و کمیته های متشکل از کارگران ساختمانی و در جلسات

## مختصری از زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

عمومی سندیکای شرکت واحد شرکت و فعالیت می کرد و همزمان برای ایجاد هسته های انقلابی مانند جبهه واحد کارگری تلاش می کرد، همه اینها مطابق با اصلی بود که به عنوان تحلیل نهایی علل شکست جنبش انقلابی در انقلاب ۵۷ کسب کرده بود و به دنبال آن به طرح ( کارعملی مشترک در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف) معتقد شده بود.

شاهرخ زمانی یک انقلابی و کمونیست واقعی بود و از هر ثانیه عمر خود جهت آماده کردن طبقه کارگر برای انقلاب سود می جست. حتی در زندان نیز لحظات عمر خود را بدون مبارزه و فعالیت سپری نکرد و پس از دستگیری در سال ۹۰ نیز بی وقفه از هر موقعیت ممکن برای افشای دشمنان طبقه کارگر و همچنین دعوت از کارگران و فعالین و انقلابیون بر ای ایجاد همبستگی و تشکلهای سراسری توده ای و سیاسی طبقه کارگر استفاده می کرد.

از فعالیت های شاهرخ بعد از سال ۱۳۷۲ به موارد زیر می توان اشاره کرد:

هسته جبهه واحد کارگری که توانست حدود ۴ سال فعالیت داشته باشد. او یکی از کسانی بود که پیشنهاد ساختن دو کمیته موازی برای بستر سازی و آماده کردن نیروها برای ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر ارائه داد که به دنبال آن قدم اول تشکیل گردید که هم اکنون فعالیت دارد و همچنین با حمایت و رهنمود های شاهرخ از درون زندان سندیکای نقاشان البرز تشکیل شد.

مقامات جنایت کار جمهوری اسلامی و مأموران وقتی دیدند نمی توانند شاهرخ را با تهدید و تبعید وادار به سکوت کنند اقدام به کشتن او کردند و در تاریخ ۲۲ / ۶ / ۱۳۹۴ شاهرخ را در سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کشتند .

جمع بندی رهنمود هایی که شاهرخ از زندان ارائه می داد توسط کمیته حمایت از شاهرخ زمانی و جمع قدم اول به صورت زیر ارائه شد که این طرح به عنوان سبک کار و متد شاهرخ زمانی معروف شده است .  
مهمترین رهنمود شاهرخ زمانی به طبقه کارگر عبارت است از :

## مختصری از زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

«کارعملی مشترک در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف»

معنا و مفهوم این رهنمود چیست؟

راه کار نهایی و سبک کار یا متدی که شاهرخ زمانی به کارگران و فعالین انقلابی بیان کرد چنین است :

او می گفت : «تنها چاره ما زحمتکشان وحدت و تشکیلات است» و راه کار عملی شعار فوق را با توجه به پراکندگی موجود در دو جمله جمع بندی کرده بود « کارعملی مشترک در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف» و راه کار عملی شدن چنین طرحی در بستر عینی مبارزه را این گونه ارایه داد، « تشکل های مستقل موجود کارگری باید دست در دست اقدام به ایجاد هیأت مؤسس فدارسیون سراسری کنند و انقلابیون طبقه کارگر همزمان اقدام به ایجاد نطفه های اولیه (هسته های مخفی انقلابی را بسازند) حزب انقلابی طبقه کارگر نمایند. طبقه کارگر فقط از طریق این دو عمل موازی با هم می تواند همبستگی طبقاتی خود را ممکن کرده و به وحدت و تشکیلات دست یابد»





## چکیده زندگی نامه رفیق نادر بخشنده (عمو کوروش)

نادر بخشنده معروف و شناخته شده به اسم عمو کوروش در تاریخ ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۳۸ در شهر سنندج به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۳ به دلیل شغل پدر به شهر کرمانشاه رفتند در آنجا با مسائل سیاسی و چپ آشنا شد و شروع به فعالیت کرد در سال ۵۸ به سنندج برگشتند در سنندج با اتحادیه ی کمونیست ها آشنا شد و شروع به فعالیت کرد و در این مقطع زمانی با تبلیغ و پخش نشریه ها چپ و فروختن کتابهای سیاسی در خیابان شاهپور سابق شهر سنندج کرد و روز به روز به فعالیتهای خود برای طبقه کارگر افزود با افزایش فشار جمهوری اسلامی ایران و یورش به شهر سنندج به صفوف پیشمرگها و مدافعین شهر سنندج پیوست و شروع به فعالیتهای نظامی کرد بعد

## مختصری از زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

مقاومت شهر سنندج مجبور به خروج از شهر سنندج شدند سپس بعد از مدتی به دلیل بیماری به صورت مخفیانه به شهر رشت رفت در رشت با هسته اصلی اتحاد مبارزان کمونیست (سهند) آشنا شد بعد به اجبار به خدمت سربازی در جزیره خارک و بوشهر رفت در این مقطع برادر کوچکتر او شاهرخ بخشنده دستگیر و بعد از چند ماه به اتهام عضویت در احزاب کمونیستی و کومله اعدام شد عمو کوروش بعد از مرگ برادرش به فعالیتهای مخفیانه خود با جریانات چپ و کمونیستی و کومله ادامه داد و با کمک های خود و جمع اوری کمکهای مردمی به حمایت از فعالین خارج از شهر پرداخت از دیگر فعالیتهای او میتوان به زمان حمله صدام به شهرهای کورد نشین اشاره کرد عمو کوروش به همراه رفقای خود با تشکیل گروه های به کمک مردم آواره شتافت (کوروش بخشنده دارای سه فرزند با نام های سامان، یاشار و شایان شد) و به فعالیتهای مخفیانه خود تا سال ۸۲ ادامه داد

در سال ۸۲ فعالیتهای خود را به صورت علنی برای طبقه کارگر شروع کرد از فعالیتهای خود از این تاریخ تا زمان مرگش میتوان به این موارد اشاره کرد از سال ۸۶ تا ۹۲ عضو شورای زنان بود و خیلی از جلسات این شورا در منزل وی تشکیل شد

عمو کوروش به همراه دیگر رفقاییش در برنامه ریزی و اجرای اعتصاب سراسری که در تاریخ ۱۶ مرداد ۸۴ که به علت مرگ جوان مهابادی شوانه قادری کردستانی به دست عوامل رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفت نقش کلیدی و تاثیر گذاری داشت.

همچنین در برنامه ریزی و اجرای اعتصاب ۲۳ فروردین ۸۹ که به دلیل اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، مهدی اسلامیان فرهاد وکیلی که در زندان اوین به دار آویخته شدند نقش داشت تحسن و تجمع خانوادههای فعالین کارگری در سال ۱۳۹۱ در مقابل دادگستری و اطلاعات به مدت سه روز این تحسن به دلیل بازداشت فعالین کارگری در نزدیکی اول ماه می روز کارگر بود که کوروش بخشنده در برنامه ریزی تدارکات و اجرا کردن ان نقش داشت که چندین بار در این مدت تحت فشار

و تهدید قرار گرفت اما از مواضع خود کوتاه نیامد در سال ۸۷ کوروش بخشنده عضو کمیته هماهنگی برای کمک به تشکلهای کارگری شد او هر ساله به همراه دیگر رفقاییش در برگزاری مراسم و تجمع ها در روز ۱ می روز جهانی کارگر ۸؛ مارس روز جهانی زن و ۲۶ بهمن روز کومله نقش کلیدی و موثر داشت.

از آخرین کارها و فعالیتهای او میتوان به مراسم و تجمع باشکوه که در حمایت از مردم کوبانی برگزار شد اشاره کرد که چند روز پس از این تجمع بازداشت شد کوروش بخشنده عضو و سخنگوی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد بود که در سال ۹۲ تشکیل شد او در زمان حیاتش به هر نحوی و تا جایی که میتوانست سعی میکرد از خانواده های زندانی کارگری و سیاسی حمایت کند و این یکی از بزرگترین دغدغه های او بود کوروش بارها مورد تهدید و بازداشت قرار گرفت در سال ۹۱ به مدت یک ماه در اطلاعات سنندج بازداشت شد که به زندان تعلیقی محکوم شد در ۲۸ اسفند ۹۳ که تازه چند روز بود که مورد عمل قلب قرار گرفت و به دستور پزشک میبایست در استراحت مطلق و در شرایطی بدون استرس باشد بازداشت شد و به مدت ۶۱ روز در شرایط سخت مورد بازجویی اداره اطلاعات سنندج قرار گرفت و در نهایت در شعبه اول دادگاه سنندج به اتهام عضویت در کومله شرکت در مراسم ها و تجمع ها و عضویت در کمیته هماهنگی به زندان تعزیری محکوم شد قلب عمو کوروش فقط چند ماه پس از آزادی اش در تاریخ ۱۴ آبان ۹۴ از کار ایستاد و در روز ۱۵ آبان در میان حضور باشکوه مردم و با یک دقیقه سکوت و خواندن سرود انترناسیونال به خاک سپرده شد.

تهیه و تکثیر از:

کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی

۱۵ مهر ۱۳۹۶



## زندگی نامه رفیق محمد جراحی

مقدمه :

وقتی رفیق محمد جراحی مریض شد ما نیز می دانستیم که او را به زودی از دست خواهیم داد اما برای اینکه او اذیت نشه اقدام به تهیه زندگی نامه از خود او نکردیم بنابراین ما یک زندگی نامه کامل از او نداریم و بعد از فوت رفیق محمد نیز امکان تهیه زندگی نامه کامل را نداشتیم چون پسر ، برادر و بقیه خانواده و نزدیکان رفیق محمد به شدت ناراحت از دست رفتن او بودند و در همین حال بشدت برای مراسم های

مختلف او مشغول بوده و هستند بنا براین ما به این مقدار که در زیر می خوانید تهیه شده است قناعت کردیم تا در آینده پس از کمتر شدن کارهای خانواده او به همه جوانب زندگی رفیق محمد خواهیم پرداخت و تصمیم داریم دفتری به یاد بود ایشان از زندگی نامه او، نوشته هایش ، فعالیت های او در دوره های مختلف و شعر های که در بزرگداشت و گرامی داشت او از طرف شاعران مختلف به رفیق محمد تقدیم شده است و همچنین اطلاعیه ها و بیانیه های حمایتی و دفاعی از رفیق محمد صادر شده اند تهیه و منتشر کنیم .

اما آنچه در پی به عنوان بخشی از زندگینامه رفیق محمد ارایه می شود ، نوشته ای است از طرف یکی از دوستان رفیق محمد که متن فوق را نه برای ما بلکه رو به عموم نوشته است ، و ما آن را به دلیل اینکه رو به عموم منتشر شده و بخشی از فعالیت های محمد جراحی را به خوب توضیح و تشریح کرده است از کانال کمیته پیگیر ایجاد تشکل های کارگری به عنوان یک مطلب عمومی برداشتیم که با نام نویسنده منتشر می شود و قسمت های را نیز از دانسته های دیگر رفقا در پی ولی جدا گانه به نوشته دوست رفیق محمد جراحی در پی اضافه کردیم، تا بخشی دیگری از فعالیتهای رفیق محمد از زاویه دیگری مشخص شود. باز لازم به توضیح است که هنوز این زندگی نامه زوایا و قسمت های مختلف زندگی ، مبارزه و فعالیت صنفی، سیاسی رفیق محمد جراحی را روشن نمی کند ، همانطوری که گفته شد در آینده با دقت و به گستردگی بیشتری به زندگینامه رفیق محمد از زوایای گوناگون خواهیم پرداخت.

کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی

محمد جراحی، فرزندی از طبقه ی کارگر و مبارزی خستگی ناپذیر!

این خبر یکی از بدترین اخبار کارگری سال جاری بود؛

« قلب ، بزرگ و پراز شور

مبارز خستگی ناپذیر جنبش کارگری ایران، رفیق عزیز «محمد جراحی»



عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران از تلاش بازاریستاد»  
محمد جراحی، در حوالی اهر در استان آذربایجان شرقی در یک خانواده کارگری چشم به جهان گشود. از همان کودکی با رنج و کار و زحمت آشنا شد و طعم تلخ فقر و بیکاری را چشید. بخاطر وضعیت نابسامان معیشتی و مالی خانواده از همان نوجوانی بجای اینکه در پی درس و مدرسه باشد از تحصیل باز ماند و به ناچار وارد چرخه کار و امرار معاش روزانه گردید. محمد در یکی از مصاحبه هایش از کودکی پر از رنج خود می گوید: « بعد از آزادیم به من گفتند چه طوری این پنج سال زندان را با جسمی بیمار تحمل کردی ؟ »

می گوید : «من تازه رفته بودم مدرسه، برف رو زمین نشسته بود. وضعیت مالی خانواده ما بد شدت بد بود حتی توانایی خرید یک جفت کفش را نداشتیم . از مدرسه برگشتم پاهایم ورم کرده بود به خاطر سرما و بی کفشی. رسیدم خونه، مادرم پاهای مرا دید و بی اختیار گریه کرد و نقش زمین شد ...»

محمد هرچه بزرگتر می شد دنیای نابرابر پیرامون خود را بهتر می شناخت و با ماهیت سرمایه داری و فقر و کار و کارگر و حقوقشان از نزدیک آشناتر می شد.

فهمید که ذهنیت عامیانه و نگاه تحقیر آمیز به نقش کارگر در جامعه از فرهنگ و مناسبات سرمایه داری سرچشمه می گیرد ، می گفت : «کارگران در تولید و ساختن دنیا به اندازه خود دنیا تلاش کرده اند اما خود از کمترین امکانات بهره مندند»

می گفت: « از عمامه کشیش ! تا پیشرفته ترین تکنولوژی بشر جای پنجه کارگر نقش بسته است».

محمد دوست خانوادگی شاهرخ زمانی بود. دوستی نزدیک او با شاهرخ و دیگر دوستان کارگزار همان اوان نوجوانی فرصتی به او داد تا با دیدی عمیق تر، از ماهیت دنیای سود و استثمار و سوداگری سرمایه داری آگاهی یابد و با ضمیری روشنتر و عمیق تر ستم بر طبقه کارگر را بشناسد.

به همین خاطر فهمید اگر کارگران نیرو و توانشان را در یک جا گرد نیارند، نمی توانند با بی حقوقی کارفرما و ستم و ظلم بر کارگران مقابله کنند. پس با دوستانش مبنا را بر این گذاشتند که: تنها آگاهی و دانش مبارزه را کسب کردن، کافی نیست بلکه باید قوه تفکر و تعقل را به فعل درآورد و در پی ساختن و برپا کردن تشکل برآمد. به همین خاطر برای ایجاد سندیکای نقاشان پیش قدم شد و یکی از بنیان این مهم بود. او یک کارگر آهنگر و صافکار ماشین آلات بود بعدها در کار نقاشی و تزئینات ساختمان هم فعالیت می کرد و در کنار کار روزانه با هم کارانش سعی می کرد آنان را با حقوق خودشان آشنا کند و تلاش می کرد کارگران در کنار کار کردن مطالعه هم بکنند.

فعالتهای صنفی و پیگیرانه محمد با شاهرخ ادامه داشت و هم از طریق او بود که با کمیته پیکیری آشنا شد و از همان سالهای اولیه فعالیت کمیته به عضویت آن در آمد و مشتاقانه در محیط کار، کارگران را با تشکل یابی و اعتصاب و اعتراض برای گرفتن حقوق قانونی خود که یک امر بدیهی محسوب می شود، آشنا می کرد.

در سال ۱۳۸۷ محمد را به جرم فعالتهای کارگری دستگیر کردند و حدود یکماه در بازداشت بود. او به این باور عمیق رسیده بود که برای رهایی باید هزینه داد، در هیچ جای دنیا بدست آوردن آزادی و رسیدن به رهایی بدون هزینه نبوده و درآینده هم نخواهد بود.

در خرداد سال ۱۳۹۰ همراه با دوستش شاهرخ در تبریز دستگیر شد و به مدت چند ماه زندانی شد در مهرماه همان سال با قید وثیقه آزاد شد. بعد از آزادی دوباره مشغول فعالیت روزانه خود شد و دوباره در ۲۴ دی ۹۰ همان سال دستگیر و قاضی، در ناعادلانه ترین دادگاه بدون وکیل مدافع، پنج سال حکم زندان تعزیری را به محمد تحمیل کرد.

در دفاعیه اش که معمولاً حق حرف زدن را از متهم سلب می کنند؛ از حقوق کارگران و به رسمیت شناختن روز جهانی کارگر و تشکل یابی کارگران جانانه دفاع کرد. و قاضی برآشفته شد و او را از اتاق اخراج کرد.

## مختصری از زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

در زندان تبریز بود که به بدترین وجه ممکن آسیب روانی دید و از لحاظ جسمی به شدت دچار ناراحتی شد. در تمام این چند سال زندان او از کمترین امکانات رفاهی برخوردار بود. طبق عادت اغلب زندانهای ایران؛ مدتی زندانیان سیاسی را هر از گاهی به بند زندانیان خطرناک بند متادون و معتادین می فرستند. در انفرادی نگه می دارند و از مرخصی محروم می کنند.

محمد به این همه بی حقوقی اعتراض و نامه نگاری کرد. اما جواب دادسرا و دستگاه قضا تنها جواب رد بود.

در سالهای اولیه حبس محمد متوجه علایم بیماری ناشناخته ای در خود شد و بعد از بارها پیگیری و درگیری با مسولین زندان بالاخره موفق شد تا به پزشک در بیرون از زندان مراجعه کند ( او می گفت اگر می خواستیم کارمان زودتر راه بیفتد و ما را به بیمارستان ببرند حتما باید صد تا دویست هزار تومان رشوه می دادیم و چون منم نداشتیم که پردازم رفتن من با تاخیر مواجه می شد ) در بررسی های اولیه به او گفتند که دچار اختلالات تیروئید شده است. اما رسیدگی نکردن به موقع مسولین زندان و دستگاه قضا به این زندانی، باعث هرچه گسترده تر شدن تیروئید و وخیم تر شدن حالش شد، و حتی بعد از عمل هم باز از این بیماری رنج می کشید ، با این حال محمد ربا این حال و روزگار تا پایان یافتن پنج سال حبس بدون مرخصی در زندان نگه داشتند.

سرانجام بعد از سالها دوری از خانواده اش که بی سرپرست و گرفتار فقر بودند و با تحمل آنهمه درد و مریضی با جسمی رنجور در تاریخ ۱۹ مرداد ۹۵ از زندان آزاد کردند.

بعد از آزادی برای پیدا کردن لقه نانی دنبال کار گشت تا کاری در یک نقطه دور افتاده آذربایجان پیدا کرد و حدود یک سال در آنجا با آنکه مریض بود هر روز جسمش رو به تحلیل می رفت کار کرد. در این مدت متوجه شد که دیگر قادر به کار کردن نیست و هر روز ضعیفتر می شود. با مراجعه به پزشک بهش گفتند که به سرطان بد خیم کبد مبتلا شده است و هرچه زودتر باید بستری شود.

محمد جراحی خسته از این همه درد و ناملایمات راهی تهران شد و در بیمارستان شهدای تجریش بستری شد. بعد از رفت و آمد های زیاد و معاینات لازمه در بیمارستان، پزشکان به خانواده اش اطلاع دادند که سرطان بخش بیشتر کبد بیمار را درگیر کرده و امیدی به زنده ماندنش نیست. با قطع امید پزشکان از او به پسرش گفته شد بیشتر از دو ماه زنده نخواهد ماند.

( عقل و منطق حکم می کند که اگر محمد در زندان نبود و بعد از دچار شدن به سرطان تیروئید مداوا می شد به این زودی از میان ما نمی رفت،) پس کسانی که عامدانه از رسیدگی زود هنگام درمانی او ممانعت به عمل آوردند و به امان خدا درسولهای زندان رهاش کردند و او را آرام آرام تا پای مرگ بردند، مقصر اصلی هستند و باید به مردم و طبقه کارگر پاسخگو باشند .

این خبر دردناک و ناراحت کننده به سرعت در میان محافل کارگری پیچید .

دوستان او و افراد زیادی برای همدردی و شاید هم آخرین وداع به دیدار اومی رفتند.

شاید خودش کاملا نمی دانست که آخرین روزهای حیات خود را سپری می کند. بهر حال امیدوار و پراثری بود .

در طی این دو ماه خصوصا ماه آخر که محمد توانایش کاملا تقلیل پیدا کرده بود، بشدت وزن کم کرده بود و به سختی صحبت می کرد. خوردن داروهای سرطان مزید بر علت شده بود. براحتی نمی توانست کلمات را هجی کند و عملا قدرت تصمیم گیری از او سلب شده بود «از این گله مند بود که من دارم از درد به خود می پیچم و هر لحظه ممکن است از هوش بروم اما انگار سلفی گرفتن (عرف و عادت امروز جامعه ما) با من که نیرویی برای بلند شدن ندارم مهمتر از نابودی یک انسان است».

و باز به کنایه می گفت: « من در میان انبوهی از سوالات !! قرار گرفته ام نمی دانم چه بگویم. من مانند پیر مرد فرتوتی می مانم که هر لحظه رو به موت است و بازماندگان و وراثت مهر و استامپ بدست ! بالای

سرش ایستاده اند و نظاره گر جان بی حال او هستند !  
محمد جراحی کارگر از جان گذشته و مبارز راه رهایی طبقه کارگر ایران بود. او خود را همچنان که بارها تاکید کرده است ( من از متن و بطن طبقه کارگر رشد کردم و به همین جنبش تعلق دارم ) فرزند کار می دانست. و این از خصوصیات برجسته فعالین کارگری و رهبران و انسان های آزادی خواهی که خود را به تاریخ تحمیل کرده اند، است. انسان های پیشرو و صادقی که در «ماز» و «هزارتوی موضوعات سکت و دگم روزگار خود گم و گور نشدند، بلکه براذهان مردم جامعه خود اثر مثبت گذاشتند و در جامعه جاری شدند و رفتند.

انسان های راستگو و آزادیخواه وقتی به جایگاه محمد جراحی رسیدند دیگر داخل و مال یک فرقه خاص نیستند! بلکه به کل جامعه تعلق خواهند داشت، و افتخارش برای کل جامعه کارگری خواهد بود.  
ممکن است در آمریکای لاتین بعد از تیر باران کردن ( ارنستو گوارا دلاسرنا معروف به «چه» ) تشکلهای ضعیف کارگری آنجا، احزاب سیاسی کمونیستها و مارکسیستها و سوسیالیستها و آنارشیستها و سوسیال دموکرات، ها لژیونرها حتی ! از بولیوی تا آرژانتین گفته باشند چه گوارا مال ماست یا متعلق به ماست، اما چه گوارا خود را متعلق به همه کارگران و مردم عدالتخواه دنیا می دانست و عملکردش هم همین را به ما می گوید.  
محمد جراحی پوینده راه رهایی طبقه کارگر برای جهانی آزاد و برابر تلاش کرد و در این راه روز ۱۳ مهر ۹۶ جان خود را فدا کرد.

یادش همیشه گرمی باد

خ - حسینی

۲۰ مهر ۹۶

قسمت دوم از زندگی و فعالیت رفیق محمد جراحی ،  
رفیق محمد جراحی فعالیت سیاسی و صنفی خود را قبل از انقلاب ۵۷ شروع کرد که هنوز به شکل مشخص تشکیلاتی نشده بود در حین انقلاب و بعد از انقلاب تحت تاثیر و به شکل سمپاتی و تشکیلاتی با حزب

توده ایران ادامه داد بعد از انقلاب خیلی زود به ماهیت ضد انقلابی حزب توده پی برده، فعالیت خود با حزب فوق را قطع کرد، با دوستان دیگرش از جمله با شاهرخ زمانی فعالیت مشترک در سطوح علنی و مخفی منتها بسیار دقیق که این دو در هم ادغام نگردند را شروع کرد، که در سطح علنی می توان به انجمن سلامت تبریز و شب های شعر در تبریز و سندیکای نقاشان و انجمن صنفی بنایان و ... اشاره کرد، برای کارهای مخفی رفیق محمد قبل از سال ۱۳۸۵ ( به دلیل اینکه رفیق شاهرخ و رفیق محمد را از دست دادیم ) هنوز نمی توانیم با تکیه به تاریخ های دقیق یا نام های دقیق اشاره کنیم بلکه این موارد را در آینده روشن خواهیم کرد اما بعد از سال ۱۳۸۵ در بیشتر فعالیت ها همراه شاهرخ شرکت داشت که از جمله می توان به عضویت او در هسته های فعال جبهه واحد کارگری، جنبش دمکراتیک کارگری در تبریز، عضویت در کمیته حمایت از شاهرخ زمانی و عضویت در جمع قدم اول اشاره کرد. از سال ۱۳۸۵ به بعد رفیق محمد یکی از پایگاه های توزیع نشریات انقلابی در تبریز را پیش می برد و از طریق ایشان نشریات ارسالی از جمله (در تهیه و توزیع نشریات فوق شرکت داشت )، انقلاب سرخ، همبستگی کارگری، نشریه دانشجویی بذر و خاک و همچنین نشریات کمیته پیگیری و شورای همکاری را به شکل وسیعی در تبریز و شهر های اطراف توزیع می کرد. محمد سه بار توسط جمهوری اسلامی دستگیر و زندانی شد، بار اول قبل از ۱۳۸۵ است که بیش از دو سال زندانی بود ولی ما هنوز از کم و کیف مورد فوق ( تاریخ دقیق و اتهامات وارده ) اطلاع نداریم، دو بار بعدی، هر دو بعد از ۱۳۸۵ است که بار اول به دلیل توزیع اتحاد کارگری و اخبار کارگری که هر دو از نشریات کمیته پیگیری بودند دستگیر شد که بیش از یک ماه بازداشت بود و چهار ماه حکم دادند که به وسیله فعالیت وکیل وی حکم فوق لغو گردید، اما این دستگیری باعث شد از کارش که انبار داری در عسلویه بود اخراج شود. بار دوم بعد از ۱۳۸۵ ( بار سوم زندانی شدن رفیق محمد محسوب می گردد) در سال ۱۳۹۰ اتفاق افتاد که همراه ۵ نفر دیگر به اتهام تشکیل گروه براندازی دستگیر شد در این

پرونده ۵ سال زندان به او دادند، دستگیر شده‌ها در این پرونده همراه رفیق محمد عبارتند بودند، شاهرخ زمانی، نیما پور یعقوب، ساسان واهبی وش و سید بیوک سید لر، در تحقیقات اولیه مشخص شد که سید بیوک سید لر را کامل بی جا دستگیر کردند و هیچ ربطی به فعالیت چهار نفر دیگر ندارد بنا براین تبرئه شد، اما شاهرخ به عنوان طراح و اقدام کننده برای تشکیل گروه تشکیلاتی براندازی ( جنبش دمکراتیک کارگری، بقیه به عنوان مشارکت در تشکیل جنبش دمکراتیک کارگری محاکمه شدند، شاهرخ به ۱۱ سال، نیما به ۶ سال، محمد به ۵ سال و ساسان به ۶ ماه زندان محکوم شدند، ( با توجه به اینکه دو نفر دیگر از اعضای هسته فوق توانسته بودند از تیر رس دستگیری خارج شوند، لازم به بیان است که نام نشریه جنبش دمکراتیک کارگری آوای انقلاب بود و رفقا تنها توانستند یک شمار منتشر و به گستردگی توزیع کنند ( ۱۶ هزار نسخه توزیع شد) جدا از نشریه تراکت ها و بیانیه ها و برجسپ های بسیاری در سطح شهر تبریز بخصوص محلات کارگر نشین تبریز مانند اسماعیل بقال، ایده لی و ... توزیع کرده بودند و طبق بررسی های بعد تاثیر بسیار زیادی در محله ها گذاشته و ماموران را کلافه کرده بود. باز لازم به بیان است که جنبش دمکراتیک کارگری یک سال توانست فعالین کند و با لو رفتن و دستگیری اعضا فعالیت آن به پایان رسید. همچنین رفیق محمد در رابطه با احزاب و سازمانهای موجود دقیقا» مانند شاهرخ فکر می کرد و اعتقاد داشت که هیچ کدام از سازمانها و احزاب موجود حزب طبقه کارگر نیستند و پتاسیل شدن را هم ندارند، بنا براین هم محمد و هم شاهرخ اعتقاد داشتند باید حزب انقلابی طبقه کارگر را در داخل با شرکت مستقیم کارگران از طریق ایجاد هسته ها و سلول های مخفی کمونیستی در داخل و در پیوند ارگانیک با طبقه کارگر در محل کار و زندگی کارگران و زحمتکشان ساخت و از ارتباط آنها که در درون کارگران ریشه دارند می شود حزب واقعی طبقه کارگر را ایجاد کرد، با توجه به چنین اندیشه و تحلیلی بود که آن دو دست در دست اقدام به ایجاد و شرکت در هسته های مانند جبهه واحد کارگری و جنبش دمکراتیک

کارگری و در نهایت در خواست ایجاد جمع قدم اول و در خواست ایجاد هیئت موسس فدراسیون سراسری کارگری را کردند. این اندیشه از زمانی در آنها شروع شد که محمد با کسب شناخت از حزب توده ایران جدا شد و شاهرخ نیز با کسب شناخت از راه کارگر جدا شد و هر دو با بررسی بقیه جریانات به این نتیجه رسیدند که (تشکیلات های موجود آنچه که طبقه کارگر لازم دارد نیستند و برای ایجاد زمینه و بستری برای ممکن شدن ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر آستین ها را بالا زدند.

رفیق محمد بعد از آزادی در سال ۱۳۹۵ در شهر آستارا مشغول به کار شد که متأسفانه هنوز ۷ ماه از کارکرد مجدد او نگذاشته بود که بیماری مجال اش نداد.

در حاشیه این شرح لازم است بیان شود که ما دقیقاً «می دانیم همسر اول رفیق محمد چه سر نوشتی داشته بلکه تا همین حد که او فوت کرده بود می دانیم ، اما همسر دوم او طلاق گرفته بود و مهریه خود را به اجرا گذاشته بود ، و چون محمد در زندان بود مهریه را قسط بندی کرده بودند و محمد باید ماهانه ۷۰۰ هزار تومان بابت قسط پرداخت می کرد در سال ۱۳۹۴ قاضی پرونده به محمد تذکر کتبی داده بود که اگر ماه به ماه قسط مهریه را پرداخت نکنی بعد از یک سال که حکم زندان تو بابت فعالیت در جنبش دمکراتیک کارگری به اتمام خواهد رسید ، اجازه آزادی تو را نخواهم داد ، محمد این پیام را به کمیته حمایت از شاهرخ زمانی رساند و این کمیته برای صندوق های حمایت از کارگران زندانی به صورت نامه کتبی و رسمی اعلام کرد و از آنها خواست که مشخص کنند از مبلغ ۷۰۰ هزار تومان هر ماه چقدر می توانند تقبل کنند ، دو تا از صندوق ها هیچ جوابی نداند و یکی از آنها جواب داد که ما برخی وقت ها می توانیم مبلغی بفرستیم اما به صورت مداوم و ماهانه هیچ طرحی نداریم ، کمیته حمایت از منابع دیگر طی سه ماه توانست کلیه بدهی یک سال محمد را تهیه و به دست او برساند تا آزادی محمد در سال ۱۳۹۵ به مانع بر خورد نکند. این ها بخش کوچکی از حقایق نا گفته از شرایط رفیق محمد است ما سعی خواهیم کرد در



مختصری از زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

---

اینده حقایق بیشتر و زندگی نامه او را تکمیل تر ارائه کنیم .  
اسم مستعار رفیق محمد جراحی (مهرداد شمس رودی ) بود.

درود بر رفیق محمد ، شاهرخ و کوروش و همه  
رفقای کمونیست جان باخته در راه سوسیالیسم

یاد شان گرامی . راهشان پر رهرو باد

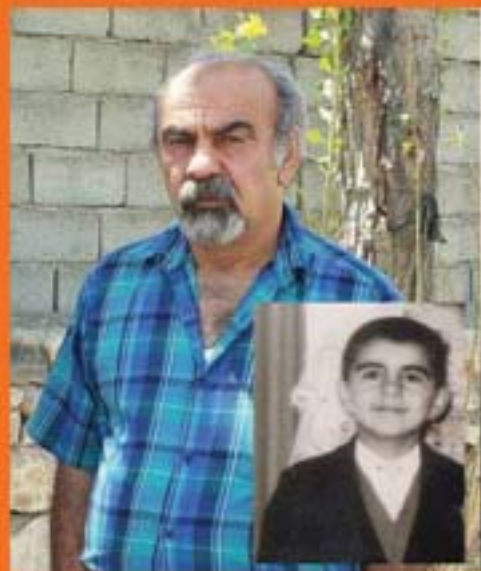
کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی  
۱۳۹۶/۷/ ۲۰



# مختصری از زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست







مختصری از :

زندگی و مبارزات سه رفیق کمونیست

”انقلابی هیچ وقت

می میرد، این را فقط ،

یک انقلابی می فهمد.“

شاهرخ زمانی



کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی